

درباره کوچه «شهید هاشمی نژاد۳» که روزگاری مسیرش از میان اراضی سرسبز «میرزا جعفر سروقد» می‌گذشت

سرگذشت باغی که کوچه شد



همچنین در تنها فرعی کوچه از سمت غربی، خانه‌ای از دوران پهلوی اول با نمای آجر مهری دیده می‌شود که متأسفانه در آستانه نابودی قرار دارد. این کوچه اکنون میزبان حسینیۀ قدیمی هیئت امام حسن مجتبی ^ع نیز هست که آخرین بازسازی بنای آن در سال ۱۳۵۷ انجام گرفته است. روبه‌روی این حسینیۀ هم بنای بیت‌الشهدای غفوری شعیراف قرار دارد که محل پرورش چهار شهید دوران دفاع مقدس بوده است و در کوچه مجاور این بنا هم ورودی دوم مدرسه علمیه ولایت قرار دارد. کمی پایین‌تر از این بنا هم مؤسسه پرورشی دخترانه عمید صفوی قرا دارد که ورودی اصلی آن در کوچه ثبت یا آیت... شیرازی ۱۹ است. سرانجام اینکه در بخش انتهایی کوچه و محل تقاطع آن با کوچه پشت باغ نادری مسجد خوردوی باب‌الحوائج حضرت‌علی‌اصغر^ع واقع شده که در سال‌های اخیر توسط مرحوم حاج محمدشده بازسازی شده است.

رضا سلیمان نوری| ساختار شهر مشهد از نخستین سال‌های ایجادش به‌گونه‌ای طراحی شد که در دو سوی مسیر اصلی شهر یا همان «خیابان» (بالاخیابان و پایین خیابان) دو مسیر پشتیبان ایجاد شده است. وظیفه این دو مسیر پشتیبان تسهیل در رفت‌وآمد مردم به هنگام شلوغی مسیر اصلی، مرتبط کردن محدوده‌های مختلف شهری با یکدیگر و ایجاد شرایط سکونت بیشتر در شهر بوده است. یکی از این دو مسیر از خیابان سعدی کنونی شروع و پس از گذر از کوچه شاهین‌فر، کوچه چهارباغ، کوچه آیتا... قمی یا بازار، کوچه گندم‌آباد و کوچه عیدگاه به کوچه باغ حسن خان و محدوده دروازه پایین خیابان می‌رسیده است. مسیر دوم هم از کنار قبرستان هشت‌آباد آغاز و با گذر از کنار باغ نادری کنونی، کوچه امیرزا، راسته کوچه نوغان، کوچه سیابان و کوچه قراول خانه به کوچه پشت‌پهله پایین خیابان ختم می‌شده است. مسیر نخست به‌رغم نابودی کوچه گندم‌آباد در جریان توسعه حرم مطهر رضوی برای بسیاری از مردم کنونی مشهد شناخته شده است اما وضعیت مسیر دوم، خاصه محدوده ابتدایی آن تا قبل از رسیدن به باغ نادری، به‌گونه‌ای دیگر است و برخی از مردم این مسیر را نمی‌شناسند و برخی دیگر از آن نیز توصیف دیگری دارند، توصیفی که ناشی از سکونت یک خاندان پرسابقه فعال در حوزه طب سنتی، یعنی خاندان «افشاری شکسته‌بند، است.

سهل‌تر برای ارتباط دو محله بالاخیابان و نوغان هم مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

این مسیر در دوران افشاری از محل تلاقی کوچه حوض لقمان با قبرستان هشت‌آباد آغاز شده و تا کوچه پشت مقبره نادر امتداد داشته است. در نقشه سال ۱۲۴۸ خورشیدی نیز ابتدا و انتهای این مسیر مانند دوران افشاری ترسیم شده است. در این نقشه همچنین کوچه‌دارای سه فرعی بن‌بست شمالی و یک فرعی جنوبی است. نکته‌مشهود دیگر در این نقشه، تمرکز بخش مسکونی کوچه در توده شمالی است. وضعیت این کوچه در حداقل میانه سلطنت ناصرالدین شاه تا پایان عهد قاجاری، تاحدی تغییر کرده و بر تعداد ساکنان آن افزوده شده است. در نقشه سال ۱۲۹۳ نیز تعداد فرعی‌های شمالی کوچه به شش فرعی و جنوبی آن نیز به دو فرعی افزایش پیدا کرده است. علاوه بر این، براساس این نقشه، در آن دوران اغلب فرعی‌های جدید کوچه به باغ‌های میوه شخصی ختم شده‌اند.

- کوچه‌ای که تکه‌تکه شد

کوچه باغ میرزا یا سلطان محمد در دوره پهلوی ها بیشترین تحول را به خود دیده است؛ ایجاد میدان مجسمه (میدان شهدای کنونی) در حداقل دو دهه نخست قرن ۱۴ خورشیدی، عامل اصلی این تغییر وضعیت بوده است. ناگفته‌نماند که در جریان احداث این میدان، نه‌تنها بخش نخست کوچه حوض لقمان (از جمله محل تلاقی این کوچه و کوچه باغ میرزا) بلکه قبرستان هشت‌آباد نیز از بین رفت.

در کنار این تغییر، ساختار داخلی کوچه نیز به دلیل توجه بیشتر مردم به سکونت در آن (به‌ویژه پس از



بیرونی منزل خود که اتفاقا بر فراز کاهدان و کنار طویله قرار داشت، سکنا داد. در آن زمان برای گرم کردن خانه از گرسی استفاده و معمولا در منازل فقیرنشین، به دلیل فقدان منقل مناسب، در کف اتاق گودالی ایجاد می‌کردند و زغال آتشین را درون آن می‌ریختند. البته اطراف این گودال سنگچین می‌شد، اما چنان نبود که داغی زغال به اطراف اثر نکند. به هر حال، در آن شب زمستانی، بالاخره داغی زغال ها کار خودش را کرد. ادیب‌الممالک می‌نویسد: «جذوه (تکه زغال مشتعل) آتشی را قعر چاله کرسی ایشان به کاهدان مزبور افتاده و انبار

از کوچه «سلطان محمد» تا کوچه «شهیدهاشمی‌نژاد۳» قدیمی‌ترین نام به‌کار رفته در اسناد برای این مسیر در حداقل کنونی خیابان شهید هاشمی‌نژاد تا کوچه پشت مقبره نادرشاه (اکنون به‌عنوان آیتا... شیرازی ۱۷ شناخته می‌شود). کوچه سلطان محمد است. این نام برگرفته از سکونت متولی آستان قدس در این کوچه است. البته این نام در دوره قاجار و سال‌های نخست سده ۱۴ خورشیدی (یعنی زمانی که هنوز میدان شهدا ایجاد نشده بود و این کوچه تنها فرعی غیربن‌بست کوچه حوض لقمان محسوب می‌شد) کاربرد داشت. در همین دوران برخی از مردم به این دلیل که بخش درخور تو جبهی از کوچه (در بخش جنوبی) را باغ بزرگ میرزا جعفر سروقد فرا گرفته بود به اینجا کوچه باغ میرزا جعفر، یا به صورت خلاصه، کوچه باغ میرزا می‌گفتند. مهم‌ترین نام این کوچه در دوران پهلوی ها که هیچ‌گاه عنوان رسمی پیدا نکرد، کوچه افشاری شکسته‌بند بود؛ نامی که عموم مردم مشهد این مسیر را با آن می‌شناختند.

این عنوان برگرفته از فعالیت مؤثر سه نسل از خاندان افشاری، در حوزه شکسته‌بندی و درمان مصدومان بود که ساکن این کوچه بودند. این نام‌گذاری مردمی در حالی رخ داده بود که عنوان رسمی کوچه در میانه سده ۱۴ خورشیدی، پس از ایجاد خیابان فوزیه و سپس عشرت‌آباد، فوزیه ۲ و اندکی بعد عشرت‌آباد ۳ بود. البته سکونت تعداد درخور تو جبهی از اهالی آذربایجان در این کوچه (در دهه ۴۰ خورشیدی) هم سبب شده بود در برخی نقشه‌های دوره پهلوی دوم (به‌ویژه در نقشه‌های دهه ۵۰) از این کوچه با نام کوچه ترک‌ها و کوچه آذربایجان نام برده شود.

کوچه شهید هاشمی‌نژاد ۳ اما نخستین نامی بود که پس از انقلاب بر تابلوی ورودی کوچه ثبت شد و اندکی بعد هم اسم شهید مصطفی میرنژاد (یکی از ساکنان شهید کوچه در دوران جنگ تحمیلی) نام تابلوی ورودی کوچه را از سمت دیگر به خود اختصاص داد. شورای اسلامی شهر مشهد هم در سال‌های بعد، بخشی از این کوچه (یعنی از محل شکست شمالی جنوبی به سمت کوچه پشت باغ نادری یا کوچه شهید میرنژاد ۳) را به نام دیگر شهید کوچه، یعنی «شهید محمد علی رستگار مقدم»، نام‌گذاری کرد تا این کوچه دو نام رسمی داشته باشد این در حالی است که در محل تقاطع این کوچه و کوچه آیتا... شیرازی ۱۷ هم در سال‌های اخیر تابلوی شهید فدایی ۱۰ نصب شده است.

- کوچه‌ای که به باغ‌ها ختم می‌شده است

اسناد مکتوب باقی‌مانده از مشهد عهد صفوی ونادری نشان می‌دهد که مسیر مورد نظر به‌عنوان مسیری

کوچه گردی

شهریار

۳شنبه
۲۳ دیهیت ۱۴۰۴
۱۵ آذر ۱۴۰۴
۲۴ دیهیت ۱۴۰۴

۱۵
SHAHRAANNEWS.IR



تاریخ و هویت

اخبار قدیم

قصه تلخ شاعری غریب که در مشهد به قرب رسید



فرخ‌ا روزنامه آزادی دی ماه ۱۳۳۳ خورشیدی، یک خبر تلخ منتشر می‌کند، خبر مرگ شاعری اصفهانی که گویا چند صباحی در مشهد می‌زیسته و با مدیر جریده آزادی حشر و نشری داشته است. مدیر جریده آزادی خبر مرگ این شاعر را که «فصیح» تخلص می‌کرده است، کاملاً اتفاقی می‌شنود و در ادامه چاپ خبر، شعری منتشر می‌کند که گویا این شاعر در وصف علاقه‌اش به مشهد و امام‌رضا^ع سروده. آن هم زمانی که پس از چند صباحی تازه بار سفر از این دیار بسته و به اصفهان برگشته است.

مدیر جریده آزادی قصه آشنایی‌اش با فصیح شاعر را ا این طور روایت می‌کند: «قرب نوزده سال قبل بود که جوانی خوش‌قامت با قیافه نجیب، اصیل و منطقی فصیح در دفتر [روزنامه] آزادی مرا به دیدار خود مشعوف ساخت. حالش را پرسیدم، گفت: تو شاعر پروری من شاعرستم/ غریبم، شاعرم، می‌گیر دستم.»

او در ادامه می‌گوید: «معلوم شد نامش محمدحسین خاقانی، متخلص به (فصیح) از محترم‌زادگان اصفهان و از آن‌هایی است که با آقای حسین سعیدگرمانی برای کارهای آستانه آمده‌اند. این جوان شاعر که آن وقت در حدود بیست و سه چهار ساله به نظر می‌آمد، چندی در حسابداری آستانه بود و در نیمه دوم سال ۱۳۰۵ خورشیدی از خراسان رفت و در سال ۱۳۱۹ باز به عزم زیارت به مشهد مشرف شد و دوسه باری هم او را در سال ۱۳۲۵ در تهران دیدم که قدری شکسته شده و موها را سفید نموده بود. دیگر او را ندیدم تا اکنون که اتفاقا در جریده شریفه عرفان (چاپ اصفهان) مقاله‌ای به قلم منوچهر قدسی تحت‌عنوان (مرگ فصیح) دیدم و معلوم شد متأسفانه سخن‌سرای فصیح اصفهان این ایام بدرود زندگی گفته و خانواده و دوستان خود را به مرگ خویش عزارا کرده است.»

مدیر جریده آزادی سپس به معرفی پیشینه خاندانی و احوال شاعر می‌پردازد و می‌نویسد: «فصیح فرزند داراب میرزا و اگر از شاهزادگان قاجار نبود، از اولاد نادر بود، زیرا غالباً او را شاهزاده یا محمدحسین میرزا می‌گفتند؛ شاعری جاذب و در دوستی مهربان و مردی شرافتمند بود. در اصفهان گویا شغل شاغلش، خدمت مطبوعات و سال‌ها در روزنامه شریف عرفان بود. نیروی تخیلش زیاد و در مثنوی سازی نسبت به غزل و قصیده دستی داشت. یادم می‌آید وقتی از خراسان رفته بود، یک قصیده و یک غزل و یک مثنوی از اصفهان به یادبود سفر خراسان برای طبع فرستاده بود که مثنوی او را چون مطالب دیگر هم داشت، در آزادی چاپ کرده و از طبع غزل و قصیده که از این بنده تجلیل کرده بود، امساک نموده به او تذکر دادم که از اقسام شعر به مثنوی سربایی اکتفا کند، زیرا کسمر شاعری است که در اقسام سخن دست داشته و بتواند همه را خوب بسازد. خاقانی فصیح از مردمان عزیز، وطن پرست و نجیبی بود (که بس خبری ندید از زندگانی)، نمی‌دانم از او چند هزار بیت به یادگار مانده است [اما] در آن وقت مثنوی‌های نسبتاً خوبی داشت که بعضی در آزادی به طبع رسیده و اینک چند بیثی از همان مثنوی که از اصفهان فرستاده و چون متقبتی از حضرت امام [رضا^ع] و تجلیلی از خراسان داشت، به یاد وی ذیلا طبع و از فقدان آن شاعر عزیز نجیب، اظهار کمال تأسف و تأثر را می‌نماییم و ارباب محترم مطبوعات و ادب اصفهان را در از دست دادن یک عضو مهم و شاخص و شریف تسلّیت می‌گوییم.» مدیر جریده آزادی در ادامه این خبر شعری از مرحوم فصیح آورده که چنین است:

این چند صباح زندگانی
بگذشت مرا به ناتوانی
تا کودک و خردسال بودم
آسوده و بی‌خیال بودم
هنگام نشاط و کامرانی
ایام رفاه و شادمانی
فرخنده زمان کودکی بود
افسوس که آن هم اندکی بود
ننهاد به سال سیزده پای
جنباند جهان تلخم از جای
برپست سفر بدوریم بار
افتاد به غریتم سروکار
دستان سپهر و دست ایام
افکند به مشهدم سرانجام
مشهد نه، پناه خاص و عام است
مشهد نه، مسجد الحرام است
منهدن، حرم امن و ایمان
مشهد نه، ریاض روح و ریحان
از فرّ خدیو خطه توس
این شهر به سروری زند کوس
ای محرم بارگاه داور
فرزند بزرگوار حیدر
ای اختر آسمان عصمت
ای سرور دودمان عصمت
ای گوهر بحر آفرینش
ای چشم و چراغ اهل بینش
ای کوی تو کعبه امانی
جود تو، وجود راست بانی
دگاه تو بارگاه قدس است
خرگاه تو خانقاه انس است
خاک تو پناه اهل عالم
در پای تو، پشت مرد و زن خم
گلزار ولایت از تو شاداب
کوی تو به عرض کبریا باب
آن فرقه که چون تو شاه دارند
اندیشه کی از گناه دارند؟
آن را که جهان پراندش زار
غم نیست گرش تو می‌دهی یار
در فضل تو کوه‌کوه امید است
از لطف تو هر شقی، سعید است